

نکته هائی از

است - هست

دستور زبان فارسی

دوست فاضلی در ضمن انتقاد بر کتابی چنین نوشته است: در جمله «آیا هنوز زنده هست» بسبب بکار رفتن «هست» بجای «است» (رابطه) خللی است. زیرا، اگر کسی زنده باشد، هست؛ یعنی وجود دارد، می‌زید. و از همین روی هیچگاه گفته نمی‌شود: فلان مرده هست؟ پس بایست گفته می‌شد: آیا هنوز هست؟ یا: آیا هنوز زنده است؟»

این استنباط منتقد محترم از آنجا ناشی شده که در ادراک قواعد زبان فارسی بهمان کتا بهای مقدماتی که برای شاگردان مدرسه نوشته شده بقول خودشان «بسنده» کرده‌اند. اما برای آنکه درباره قواعد زبانی بجزرات حکم رد و قبول بتوان کرد تأمل و تعمق بیش از این لازم است.

باید دانست که میان دو کلمه «هست» و «است» از جهت ریشه کلمه و معنی اصلی هیچ تفاوتی نیست. یعنی این دو لفظ دو صورت يك کلمه و بيك معنی است. اما اختلافی که در استعمال این دو لفظ وجود دارد بیشتر از جنبه «معانی» و بیان است تا از جنبه «لغت» و «دستور».

نکته اینست که در کلمه «هست» نسبت به «است» تأکید وجود دارد. یعنی با کلمه اول وجود امری یا صفتی را برای امری یا تا کید بیان می‌کنیم و حال آنکه در استعمال کلمه دوم تأکید در میان نیست، بلکه بطور عادی نسبتی داده می‌شود یا ارتباط صفتی با موصوفی بیان می‌شود.

این معنی را از جمله‌ای که در انکار معنی جمله اسنادی گفته می‌شود میتوان دریافت. مثلاً اگر بگوئیم «آیا هوا روشن است؟» انکار فصیح آن این جمله است: «نه، هوا تاریک است». جواب انکاری درست آنست که «نه، هوا روشن نیست».

پس، «هست» هم مانند «است» رابطه را بیان می‌کند با این تفاوت که در مورد اول تأکید در اسناد (یعنی بیان رابطه) است و در مورد دوم چون رابطه ساده و عادی است تأکید و تکیه به «مسند» تعلق می‌گیرد. بنا بر این در مورد اول اسناد را انکار باید کرد و در مورد دوم «مسند» را. باین سبب است که در مقابل «هست» همیشه کلمه «نیست» می‌آید و حال آنکه در مقابل «است»

بیشتر همان کلمه تکرار می شود و صفت یا مسند مخالف یا عکس بکار می رود.
اینک چند مثال برای مورد اول از سعدی:
کامران آن دل که محبوب پیش هست نیکبخت آن سر که ساما نیش نیست
آن چه عیبت که در صورت زیبای تو هست؟

وان چه سحرست که در غمزه فتان تو نیست؟

سروها دیدم و در باغ تأمل کردم قامتی نیست که چون تو بدلا رایی هست
ای که مانند تو بلبل بسخندانی نیست نتوان گفت که طوطی بشکر خانی هست
اما مثالهای مورد دوم باز از سعدی:
نظر بروی تو هر بامداد نوروزیست

شب فراق تو هر شب که هست یلدا ایست

و از حافظ:

در مذهب ما باده حلالست و لیکن بی روی تو ای سرو گل اندام حراست
پس کلمه «هست» تنها به معنی «وجود داشتن» نیست بلکه اغلب برای
بیان رابطه تأکیدی بکار می رود.
مثال از سعدی:

گلم زدست بدر برد روزگار مخالف امید هست که خارم ز پای هم بدر آید
و از حافظ:

امید هست که منشور عشق بازی من از آن کمانچه ابرو رسد بطغرائی
در موردی هم که دوست فاضل ما عیب گرفته اند دقت باید کرد تا مقصود
نویسنده را بتوان دریافت. مفهوم جمله «آیا هنوز زنده هست؟» اینست که
آیا هنوز در اورمقی باقیست؟ یا - آیا اثری از زندگی در او وجود دارد؟
جواب این سؤال آنست که: «نه، دیگر زنده نیست» یعنی هیچ اثری از
زندگی در او نمانده است. اما اگر می پرسید: «آیا هنوز زنده است؟» جواب
آن بود که «نه، مرده است».

پ.ن.خ.